

## ادیان ایرانی از نظر فخر رازی

نوشته گی مونو

ترجمه و تلخیص سیدجواد طباطبایی

امروزه برای شناخت بهتر ادیان و فرهنگها، مطالعه را با واکنشهای بین حوزه‌های فکری آغاز می‌کنند. تحلیل يك بازتاب همان قدر ما را درباره نوری که از آن ساطع می‌شود آگاه می‌سازد که نسبت به ماهیت و شکل شیئی که آن نور را بازتاب می‌دهد. به این علت است که آنچه در آثار مهم اسلامی درباره ادیان ایران باستان آمده است می‌تواند آموزنده باشد. شمار آثار اسلامی شش سده نخستین بعد از هجرت درباره آیین مزدایی و مانوی اندک نیست. در حدود شصت اثر اسلامی وجود دارد که در تمام یا بخشی از آنها آشکارا در این باب سخن رفته است. این آثار ارزشی نابرابر دارند و پراچ‌ترین آنها توضیحات یاردهایی است که از عبدالجبار، ابن الندیم، بیرونی، ابن حزم و شهرستانی به یادگار مانده است. در اینجا از نویسنده‌ای سخن خواهیم گفت که جایگاه وی در تاریخ اندیشه اسلامی با دانشمندانی که ذکرشان گذشت یکسان است، ولی دستاوردهای وی در فرق و مذاهب با آنان قابل مقایسه نیست. فخرالدین رازی یکی از بزرگترین فقهای اهل تسنن است و او در باب فرق و مذاهب

کتابی دارد با عنوان اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین<sup>۱</sup> که اثری است کم حجم و در آن، دیانت‌ها و فرقه‌ها بی‌هیچ تفسیری معرفی شده‌اند. فخر رازی می‌نویسد:

«فصل سوم، در باب فرقه‌های آیین مزدایی».

«فرقه نخستین: پیروان زرتشت».

«پیروان زرتشت. زرتشت از اهالی آذربایجان بود که در زمان ویشتاسپ پسر لهراسب ظاهر شد و دعوی پیامبری کرد. ویشتاسپ به او ایمان آورد و اسفندیار پسر وی، دیانت زرتشت را در اکناف عالم منتشر نمود.»

اختلافات بسیاری میان پیروان آیین مزدایی وجود دارد، اما همه آنان به این اصل اعتقاد دارند که خدا، طی هزاران سال، با شیطان به نبرد پرداخت. چون جنگ به درازا کشید، فرشتگان بین خدا و شیطان به میانجیگری پرداختند. قرار بر این شد که خدا مدت نه هزار سال جهان را در اختیار شیطان قرار دهد تا او بر جهان فرمانروایی کند و آنچه را که اراده کند خلق نماید؛ ولی بعد از آن خدا شیطان را بکشد. پس، فرشتگان شمشیرهای خدا و شیطان را از آنان گرفتند و قرار بر این گذاشتند که هر یک از این پیمان سرپیچی کند با شمشیر خود به قتل خواهد رسید. چنین نظری بی‌معناست اما پیروان آیین مزدایی در این داستان اتفاق نظر دارند».

در این فقره باید به کلمات «دو شمشیر» توجه داشت که ذکر آن در اسطوره‌ها نادر است. به دنبال فصل مربوط به آیین زرتشتی، فصلی کوتاه و کم‌مایه دربارهٔ اصحاب ثنویت و سپس دربارهٔ صابئین می‌آید و فخر رازی تقسیم‌بندی کلی اعتقادات را که در اثر خود یعنی مفاتیح الغیب آورده است پی نمی‌گیرد. می‌دانیم که در قرآن فقط يك بار نام پیروان آیین مزدایی ذکر شده است: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* (قرآن، سوره حج، آیه ۱۷). فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد<sup>۲</sup>:

«بدان که مسلمان در مسائل اصولی با سه گروه از مخالفین مواجه می‌شود. نخست آنان که با مسلمان در اعتقاد به پیامبری اشتراك رأی دارند: میان اصحاب جبر و قدریها در مورد خلق اعمال بشری اختلاف وجود دارد، همان طور که میان طرفداران و مخالفین صفات و رؤیت الهی اختلاف وجود دارد. دوم کسانی که در باب مسئله نبوت با مسلمان اختلاف دارند، ولی با وی در اعتقاد به خالق اشتراك نظر دارند. بدین ترتیب میان مسلمانان، یهودیان و عیسویان در باب نبوت محمد، عیسی و موسی علیهما السلام اختلاف نظر وجود دارد.»

سوم کسانی که با مسلمان در باب خدا به مخالفت بر می خیزند، یعنی سوفسطاییان که در باب حقایق شك می کنند. دهریان که به وجود علتی در عالم اعتقاد ندارند و فیلسوفان که به وجود چنین علتی اعتقاد دارند، ولی [می گویند که] مؤثر و مجبور است و نه مختار. پس اختلافات در اصول ادیان منحصر در سه گروه است. شکی نیست که بیشتر اختلافات ناشی از گروه سوم است. اما نمی توان کسانی را پیدا کرد که اعتقادات این گروه اخیر را - که خود بر سه گروه تقسیم می شوند - اظهار کنند، زیرا که آنان خود را آشکار نمی سازند. ولی گروه دوم که اختلاف با آنان درباره پیامبران است خود به قرار زیر تقسیم می شوند: بعضی از آنان به وجود پیامبران خدای مختار اعتقاد دارند و بعضی نه، برخی پیروان پیامبران راستین هستند و برخی از پیامبران دروغین پیروی می کنند. پیروان پیامبران حقیقی عبارتند از مسلمانان، یهودیان و عیسویان و همین طور فرقه‌ای از صابئین که در نیمه راه میان یهودیان و عیسویان قرار دارند. پیروان پیامبر دروغین همانا مجوسان هستند. آنان به طور کلی پیامبران را نفی می کنند و بت پرستان و بی دینان هستند و همان کسانی اند که مشرکین نامیده می شوند و گروههایی از براهمه از آنانند. پس معلوم شد که ادیانی که از اختلاف در باب نبوت ناشی شده اند شش دین هستند که توسط خداوند در این آیه مذکور شده اند. قتاده و مقاتل گفته اند: «دیانتها شش عددند. یکی از آنها متعلق به خداست و آن اسلام است و پنج دیگر به شیطان تعلق دارند.»<sup>۳</sup>

به هر حال چنین اعتقادی از سوی يك ایرانی تعجب آور است، زیرا که پدران خود را «پیروان پیامبری دروغین» می نامد. همین طور در تفسیر الکبیر می توان اشاراتی گذرا به آیین زرتشت پیدا کرد. مثلاً به مناسبت تفسیر سوره نور بحث در باب تنوُّت پیش کشیده می شود. در تفسیر نخستین کلمات همان آیه: *اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ*، غزالی می نویسد: «بدان که لفظ نور در لغت برای افاده کیفیتی وضع شده است که از خورشید، ماه و آتش بر زمین، دیوارها و غیره می تابد. و این کیفیت به چندین دلیل نمی تواند خدا باشد.

نخست اینکه اگر آن کیفیت جسم بود، وجود پیدا کردن جسم خود دلیلی بر حادث بودن آن می توانست باشد. ولی اگر آن کیفیت عرض باشد، حدوث آن وقتی ثابت می شود که تمامی اعراض قائم به يك جسم حادث شده باشد، ولی به هر حال این مقدمه وقتی معتبر خواهد بود که ثابت شود حلول در خدای تعالی محال است.

ثانیاً می گوئیم نور یا جسم است یا حال در جسم که در این صورت قابل تقسیم خواهد بود. اگر نور جسم باشد، شکی در قابل تقسیم بودن آن نیست، ولی اگر حال در جسم باشد

حال در قابل تقسیم خود نیز قابل تقسیم خواهد بود. در این هر دو حالت، نور قابل تقسیم خواهد بود و هر آنچه قابل تقسیم باشد برای تحقق خود به تحقق اجزایش نیاز دارد که هر یک از آن اجزاء غیر از نفس آن امر است. بنابراین هر امری که به غیر نیازمند باشد، ممکن لذاته و محدث بغیره است. پس نور محدث است و نمی تواند خدا باشد. ثانیاً اگر این نور محسوس خدا باشد، نمی تواند زوال یابد، زیرا که زوال خدای تعالی ممتنع است. رابعاً نور محسوس باطلوع خورشید و ستارگان وجود پیدا می کند، در حالی که این امر در مورد خدا محال است. خامساً اگر این انوار ازلی بودند یا متحرک خواهند بود و یا ساکن. جائز نیست که انوار متحرک باشند، زیرا که معنای حرکت انتقال از مکانی به مکانی دیگر است، و حرکت مسبوق به حصول امر در مکان اول است... همین طور جائز نیست که انوار ساکن باشند، زیرا که اگر سکون ازلی باشد، زوال آن ممتنع خواهد بود. اما سکون جائز الزوال است، زیرا می بینیم که انوار از مکانی به مکان دیگر منتقل می شوند و این نشان می دهد که انوار حادث اند.

سادساً نور یا جسم است یا کیفیتی قائم به جسم. نخستین فرض محال است زیرا که می توانیم جسم را بدون نورانیت آن لحاظ نماییم، و جسم می تواند کسب نور کند. پس فرض دیگر درست است. اما کیفیت قائم به جسم نیازمند به جسم است و هر امری که محتاج به غیر باشد خدا نیست.

مجموعه این دلائل قول مانویان را که می گویند «خدای سبحان نور اعظم است باطل می گرداند»<sup>۴</sup>.

این فقره که عباراتی از آن را حذف کرده ایم نمونه ای از ردیه هایی است که متفکران اسلامی با اشاره به ادیان ایران باستان نوشته اند. اگر چه این ردیه ها صورتهای متفاوت داشته اند، اما مورد امام فخر رازی می تواند نمونه ای جالب باشد که البته کاملاً منفی نیست. آنچه فخر رازی در این باره می گوید مبین این واقعیت است که تا قرن ششم هجری هیچ متفکر اسلامی نمی توانسته است کاملاً سنت ادیان ایران باستان را فراموش کند.

#### یادداشتها

۱. چنین است عنوان دو دست نوشته که مبنای کار چاپ جدید علی سامی النشار قرار گرفته است (قاهره، ۱۳۵۶ هـ.ق). ناشر توضیح می دهد که تألیف این اثر توسط نویسندگان قدیم با عنوان *الریاض الموتقه فی الملل والنحل* به فخر رازی نسبت داده شده است (ر.ک. القفطی، اخبار العلماء باخبار الحکماء، قاهره، ۱۳۶۲، ص ۱۹۲).
۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ قاهره، ۱۳۵۲، ج ۲۳، ص ۱۸۰.
۳. مراد قتاده بن دعامه و مقاتل بن سلیمان دوتن از مفسران قرآن است.
۴. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۲۳.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی